

## نگاهی به کتاب عرفان و فلسفه

نوشته دابیلو، تی، استیس  
ابراهیم کامران

کتاب عرفان و فلسفه نوشته دابیلو، تی، استیس، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، یکی از کتابهای خوب و قابل تأمل در زمینه رابطه میان عرفان و فلسفه است. نویسنده خود در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که این کتاب را به عنوان یک اهل فلسفه می‌نویسد؛ بدین معنا که رویکرد او بررسی عرفان و تجربه‌ها و داعیه‌های عرفانی از دیدگاه فلسفی است و نه تجربه‌های عرفانی شخصی. او، چنانکه خود مسأله را تمهید می‌کند، نخست این پرسشها را پیش می‌کشد که آیا عرفان حقایقی از جهان را که ذهن بشر با علم و عقل منطقی نتواند فراچنگ آورد، مشکوف می‌دارد؟ و اگر آری، چه حقایقی را؟ آیا تجربه عرفانی، مانند تجربه حسی، به یک واقعیت عینی اشاره دارد یا صرفاً پدیداری ذهنی و روانی است؟

نویسنده می‌کوشد ابهامهایی که از برداشتها و تلقی‌ها در خصوص عرفان شده است تا حد امکان بزداید و همچنین بر ویژگیهای مشترک میان عرفانها و تجربه‌های عرفانی گوناگون تأکید نماید.

استیس میان نفس یک تجربه یا حالت عرفانی و تعابیر مفهومی که عارف با تجربه‌گر از تجربه خویش ارائه می‌نماید، تمایز قائل می‌شود. این تمایز شبیه به تمایز تجربه حسی و تعبیر آن است. اما نباید در خصوص نفس یک تجربه یا حالت عرفانی و تعبیر آن، مرز مشخصی را انتظار داشته باشیم. فیلسوف، هر چند در تجربه عارف شرکت ندارد، اما به اعتقاد استیس می‌تواند گزارش و تعبیر عارف از تجربه خویش را مورد ارزیابی و نقد و بررسی معرفت‌شناسانه قرار دهد. اگر بپذیریم که حالات عرفانی اشخاص در فرهنگها و زمانها و نهادهای مذهبی گوناگون از ویژگی‌های کمابیش همسانی برخوردار بوده‌اند، این مقدمه فراهم می‌شود که به طور عینی بتوان آنها را مورد ارزیابی قرار داد.

به عنوان نمونه، عارف مسیحی می‌گوید که تجربه یا حال او «اتحاد با خداوند» است و عارف هندو می‌گوید تجربه‌اش یکی شدن نفس جزئی یا فردی او با برهمن یا نفس کلی و جهانی است. عارف مسیحی می‌گوید که این حال او مؤید یکتاپرستی است و به معنای اتحاد با قائل با خدا نیست و عارف هندو به یکتائی (identity) قائل است. عارف بودایی - دست کم در چند نخله از آیین بودا - از خدا یا برهمن یا نفس کلی سخنی به میان نمی‌آورد و تجربه‌اش را به نحوی تعبیر می‌کند که به هیچ وجه ربطی به مفهوم وجود متعال پیدا نمی‌کند.

استیس می‌پرسد که این تفاوتها را چگونه باید توجیه کرد؟ و در پاسخ می‌گوید که دو فرضیه را می‌توان در این خصوص مطرح نمود: اول اینکه تجربه‌ها و احوال عارف مسیحی و هندو و بودایی را اساساً با هم متفاوت بدانیم هر چند ممکن است شباهتهایی با هم داشته باشند. دوم اینکه تجربه همه آنها اساساً یکسان است هر چند ممکن است تفاوتهایی در میان باشد. هر یک از آنان تعبیرهای فکری و عقلی خویش را که از ویژگیهای فرهنگ بومی خود گرفته است بر آن بار می‌کند. عارف مسیحی بر وفق اصول عقاید از پیش بوده و تعبدی مسیحیت که با آنها پرورش یافته، و عارف هندو بر وفق اندیشه و افکار ویژه هندو و عارف بودایی بر وفق مفاهیمی که احتمالاً از آیشخوهای پیش از آریاییان سرچشمه گرفته، یا دست کم برخی از آنها ساخته و پرداخته خود بودا بوده است، تجربه خود را تعبیر می‌کند. استیس می‌گوید که با این بیان، در مجموع سه تعبیر متفاوت از تجربه‌ای واحد ارائه می‌شود که در نتیجه باید آشکارا به تمایز میان تجربه و تعبیر تجربه قائل شویم.

شایسته است این نکته را خاطر نشان کنیم که استیس واژه «تعبیر» (interpretation) را چنین معنا می‌کند: آنچه مفکره یا خرد مفهومی (conceptual intellect) به تجربه می‌افزاید تا آن را در یابد. اعم از اینکه آنچه می‌افزاید فقط مفاهیم مقولی یا استنتاج منطقی یا فرضیه تبیینی باشد.

نویسنده در این کتاب کوشیده است برای استدلال‌های خود شواهدی از عرفانهای گوناگون اعم از مسیحی، اسلامی، یهودی، هندو، بودایی، تانویی و ذن بودیسم و حتی تجربه‌های کسانی که تابع هیچ دین خاصی نبوده‌اند، ارائه نماید. کتاب عرفان و فلسفه آخرین کتاب استیس است. این کتاب از هشت فصل تشکیل شده است. فصل اول به تمهید مسأله می‌پردازد. نویسنده در بخش دوم به مسأله وجه مشترک عرفانها یا تجربه‌های عرفانی می‌پردازد و نخست نظریه‌های نویسندگانی چون «آرام‌باک»، «براد»، و «ویلیام جیمز» را معرفی و به اختصار نقد و بررسی می‌کند و سپس دو مسأله اساسی را چنین مطرح می‌نماید: (۱) آیا اصولاً

## نقد کتاب

ویژگیهایی هست که میان همه تجربه‌های عرفانی مشترک باشد و آنها را از سایر انواع تجربه متمایز کند و قدر مشترک آنها به شمار آید؟ (۲) اگر چنین قدر مشترکی وجود داشته باشد، آیا اعتقاد به عینیت آنها معتبر است؟

استیس فصل دوم را در پاسخ به پرسش نخست بط و گسترش می‌دهد. او از قول ویلیام جیمز چهار ویژگی مشترک میان عرفانها را چنین برمی‌شمارد: ۱. ذوق ۲. بیان ناپذیری ۳. زودگذر بودن ۴. انفعالی بودن. هفت ویژگی را نیز از قول آرام‌باک نقل می‌کند: ۱. روشن شدن درون ۲. اعتلای معنوی ۳. اشراق ۴. احساس جاودانگی ۵. رهایی از هراس مرگ ۶. رهایی از احساس گناه ۷. ناگهانی بودن. همچنین هشت ویژگی را از قول دی.تی. سوزوکی نقل می‌کند: ۱. غیر منطقی بودن ۲. درون بینی ۳. اصالت ۴. ایجاب ۵. احساس عالم فراتر ۶. آهنگ غیر شخصی ۷. احساس اعتلا ۸. لحظه‌ای بودن.

استیس مشهورات و مسموعات حسی را در زمره پدیدارهای عرفانی نمی‌داند. او معتقد است که صور ذهنی حسی، عرفانی به شمار نمی‌آیند و با استناد به برخی از تجربه‌هایی از این دست و تشریح آنها می‌گوید که باید میان حال اصیل عرفانی و این گونه تجربه‌ها تمایز قائل شد؛ چه بسا این دریافته‌ها زاید توهم یا از جانب منابع غیر اصیل باشند. او حتی «وجد» و «جذبه» را از عناصر مقوم و لازم تجربه‌های عرفانی نمی‌داند هر چند اینها می‌توانند با این تجربه‌ها همراه باشند.

استیس عارفان و احوالشان را به چند رده تقسیم می‌کند که تحت دوره کلی انفسی و آفاقی قرار می‌گیرند. حالات «آمدنی» معمولاً آفاقی‌اند اگر چه حکم کلی نمی‌توان کرد. حالات انفسی، آموزشی یا مکتسب‌اند. حالات آفاقی فارغ از اراده عارف‌اند و شاید یکبار نیز بیشتر دست ندهند اما حالات انفسی می‌توانند تحت اختیار شخص قرار بگیرند؛ اما باید افزود که در اینجا هم گهگاه «قبض» و «قساوت» و «عشاوه» رخ می‌نماید که هر چه سالک بکوشد قادر نیست حالی در خود برانگیزد. استیس پس از بیان نمونه‌هایی از تجربه‌های عرفانی نزد عارفان فرهنگها و آیین‌های گوناگون، هفت ویژگی مشترک را به اختصار چنین معرفی می‌کند: ۱. بیش وحدت‌نگرانه، یعنی به اختصار همه چیز یکی است. ۲. ادراک انضمامی از «واحد» به عنوان ذهنیت درونی همه چیز، به حیات، آگاهی یا حضور جاندار توصیف شده است. ۳. احساس عینیت یا واقعیت ۴. احساس تیمن، نشاط، خشود و خرسندی ۵. احساس اینکه آنچه دریافته شده مقدس یا با حرمت بالو‌هی است. همین کیفیت است که به این تعبیر می‌انجامد که آن حال همانا درک و دیدار «خدا» است. این ویژه‌ترین عنصر دینی در تجربه عرفانی است و با ویژگی احساس تیمن و نشاط پیوند نزدیکی دارد ولی همسان نیست. ۶. متناقض‌نمایی ۷. عارفان ادعا می‌کنند که این احوال ناگفتنی است و به کسوت الفاظ در نمی‌آیند.

نویسنده بیان می‌کند که در تجربه عرفان انفسی نه تکرار راه دارد نه تمایز و می‌توان چنین استنباط کرد: همچنانکه در این حال میان اشیاء و امور تمایزی نیست، لاجرم میان مدرک و مدرک هم نباید تفاوتی باشد. و اگر بنا باشد که آنچه که در این تجربه هست همانا ادراک یا تعبیر «واحد» انفس کلی، «مطلق» یا «خدا» باشد، در نتیجه باید پذیرفت که نفس جزئی فردی که آزماینده آن تجربه و حال است باید فردیت خود را از دست بدهد و دیگر فردی جدا مانده و جداگانه نباشد و بر اثر پیوستن به واحد یا مطلق یا خدا هویت خود را از دست بدهد.

استیس در پایان فصل دوم هر یک از ویژگیهای مشترک حالات عرفانی آفاقی (= بیرون‌نگر) و حالات عرفانی انفسی (= درون‌نگر) را برمی‌شمارد و این دو رده را دو نوع یک جنس می‌خواند و چنین به مقایسه آنها می‌پردازد:

### ● ویژگیهای مشترک حالات عرفانی آفاقی

۱. بیش وحدانی همه چیز یکی است.
  ۲. ادراک هر چه منسجم‌تر از «واحد» به عنوان ذهنیت درونی یا حیات، در همه چیز.
  ۳. احساس عینیت یا واقعیت.
  ۴. تیمن، صلح و صفا و غیره.
  ۵. احساس امری قدسی، حرمت دار، الو‌هی.
  ۶. متناقض‌نمایی.
  ۷. بیان ناپذیری، بنا بر ادعای عرفا.
- ### ● ویژگیهای مشترک حالات عرفانی انفسی
۱. آگاهی وحدت‌نگر: «واحد»، «خلا»، آگاهی محض.
  ۲. بی مکانی، بی زمانی.
  ۳. احساس عینیت یا واقعیت.
  ۴. تیمن، صلح و صفا و غیره.

۵. احساس امری قدسی، حرمت دار، الوهی.

۶. متناقض نمایی.

۷. بیان ناپذیری، بنابر ادعای عرفا.

در فصل سوم کتاب، مسأله مابازاء خارجی (= متعلق عینی) تجربه‌های عرفانی مورد بحث قرار می‌گیرد. چه معیارها یا ملاک‌هایی را می‌توان برای تضمین عینیت تجربه‌های عرفانی ارائه نمود؟ اگر عرفان مبتنی بر تجربه‌های درونی است که عموماً توصیف ناپذیر خوانده شده‌اند. باشد، چگونه می‌توان جهاتی عینی در آن قائل شد. بدین معنا که این تجربه‌ها اطلاعی از جهان فراسوی عارف و تجربه‌گر می‌دهد؟ استیسی نخست حجیت اتفاق آراء را بررسی می‌کند، یعنی این را که عارفان روایت‌های خویش را حاکی از مابازاء‌های عینی می‌دانند که وابسته به ذهنیت آنها نیستند. او می‌گوید که شاید این گزارش‌های مشابه ناشی از این باشد که فرای ادراکی انسانها (عارفان) یکسان است و این لزوماً عینیت و یکسانی متعلقات عینی این تجربه‌ها را تضمین ننماید. او سپس به بررسی تجربه‌های حسی روزمره و ارزیابی آنها می‌پردازد و مسأله اتفاق حجیت آراء را نسبت به آنها مقایسه می‌نماید.

استیسی بیان می‌کند که اتفاق آراء، حتی وفاق عام تجربه‌ها چه در تجربه‌های عرفانی و چه تجربه‌های حسی، فقط یکی از اجزاء تشکیل دهنده عینیت است نه کل آن. باید شرط دیگری پیدا کرد که در جنب کلیت و به همراه آن، تجربه را عینی می‌نماید. او این شرط را انتظام معرفی می‌کند. وقتی یک تجربه عینی است که هم در روابط بانسبتهای بیرونی و هم درونی‌اش دارای انتظام باشد و تجربه‌های ذهنی است که روابط بیرونی و درونی‌اش بی انتظام باشد. همگانی بودن، یکی از ویژگی‌های انتظام داشتن است، اما شخصی و خصوصی بودن یکی از نشانه‌های عدم انتظام است. او انتظام را قاعده و قانون می‌داند، یعنی نظم و قاعده توالی، تکرار انگاره و رابطه خاص امر یا امور خاص.

اکنون که او معیار عینیت، یعنی انتظام، را یافته است، با این معیار به ارزیابی تجربه‌های عرفانی می‌پردازد تا بسنجد که آیا آنها دارای عینیت هستند یا نه. او عینیت تجربه‌های

عرفانی انفسی را رد می‌کند و آنها را فاقد انتظام لازم می‌داند. در مورد تجربه‌های آفاقی نیز اعتقاد به عینیت آنها را بدون اشکال نمی‌داند اما نکته جالب توجه این است که او در این بررسی‌های خویش به خواننده خاطر نشان می‌کند که کشیدن مرز قاطع میان ذهن-عین مخدوش است و می‌تواند حاصل یک نظریه پردازی خاص باشد. از این رو، او اصطلاح فراذهنی بودن (transsubjectivity) را برای پیش بردن بحث خویش مطرح می‌کند.

فصل چهارم کتاب درباره وحدت وجود، دوگانه انگاری، یگانه انگاری است. استیسی در این فصل فقط از این مسأله بحث می‌کند که وحدت وجود واقعاً چیست؛ یعنی فرد معتقد به وحدت وجود به چه رابطه‌ای میان خدا و جهان، یا میان خدا و نفس جزئی، قائل است. به بیان دیگر، مفهوم صحیح با تعریف جامع و مانع وحدت وجود چیست؟ او در این رابطه، آراء اسپینوزا و برخی از اوپانیست‌ها را به عنوان نمونه مطرح می‌کند و به توضیح و بررسی آنها می‌پردازد. سپس تعبیر خود را از وحدت وجود ارائه می‌نماید؛ وحدت وجود فلسفه‌ای است که جامع و مؤید این دو گزاره باشد: (۱) جهان با خدا یکسان است (= یکی است). (۲) جهان متمایز از خداست، یعنی با خدا یکسان نیست.

استیسی این متناقض نمایی را یکی از ویژگی‌های کلی انواع مکتب‌های عرفانی می‌داند. او معتقد است که وحدت وجود در اصل صرفاً یک فکر منطقی که ساخته ذهن فلسفی باشد، نیست. یعنی نظریه‌ای نیست که بر عقل و برهان بنا شده باشد. آن اساساً اندیشه‌ای عرفانی است، هر چند بعدها به واسطه حجت و برهان تأیید و تقویت یافته است.

استیسی می‌گوید که دوگانه انگاری (dualism) به معنی ارتباط یا نسبت خدا و جهان، همچنین ربط خدا با نفس جزئی در حالت اتحاد، بینونت محض یا نایکسانی بدون یکسانی است. یگانه انگاری (monism) نیز یعنی این نسبت، یکسانی محض بدون نایکسانی است. وحدت وجود این است که میان آنها «یکسانی در نایکسانی» است. استیسی پس از طرح این بحث، همچون گذشته نمونه‌هایی از تجربه‌های عرفانی مکتبها و دین‌های مختلف را معرفی و با یکدیگر مقایسه و ارزیابی می‌کند. فصل پنجم کتاب به بررسی عرفان و منطق اختصاص دارد. همه متون عرفانی جهان هشدار می‌دهند که میان عرفان و عقل رابطه‌ای خاص هست. عارفان معتقدند

که عرفان فراتر از عقل است. اما منظور استیسی از عقل چیست؟ او می‌گوید که از عقل سه قاعده مشهور منطقی، یعنی هو هویت و امتناع اجتماع نقیضین و امتناع ارتفاع نقیضین را مد نظر دارد. او چهار نظریه را که برای حل تناقض‌ها یا رفع و رجوع بیانهای عارفان پیشنهاد شده است معرفی و مورد بررسی قرار می‌دهد. این چهار نظریه به ترتیب عبارت‌اند از: (۱) نظریه شطیحیه خطایی (the theory of rhetorical paradox)، (۲) نظریه سوء توصیف (the theory of misdescription)، (۳) نظریه تعدد مصداقی (ذووجهی) (the theory of double location)، (۴) نظریه تعدد معانی (ذو معنی) یا ایهام (the theory of double meaning/ambiguity)

استیسی از جمله پیامدهای فلسفی شطحیات را عدم انطباق قواعد منطقی بر شطحیات می‌داند. به عنوان نمونه، تجربه عرفانی حکایت از «یگانه» دارد، یعنی وحدتی نامتماز که کثرت در آن راه ندارد و در تجربه‌ای که کثرت راه ندارد، منطقی نمی‌تواند راه داشته باشد. او در خصوص تجربه عارف از جهان بیرونی نیز توضیح می‌دهد که هر چند به یک معنا عارف آفاقی همان جهان متمایز مکانی را که ما می‌بینیم می‌بیند، ولی می‌توان گفت که از میان جهان زمانی - مکانی به «یگانه‌ای» که در پشت یا ورای آن است می‌نگرد و این «یگانه» نامتماز است.

استیسی در فصل ششم کتاب به رابطه عرفان و زبان می‌پردازد. یکی از موضوع‌های مشهوری که عارفان بیان می‌کنند این است که زبان را برای بیان تجربه‌ها و در میان گذاردن زرف نگرشی هایشان با دیگران، نارسا یا حتی کاملاً بی‌فایده می‌دانند و می‌گویند که آنچه به تجربه می‌یابند بیان ناپذیر است. عارفان ادعای می‌کنند که آگاهی عرفانی با انحاء دیگر آگاهی تفاوت دارد و این تفاوت نوعی است. استیسی چند نظریه را که به بررسی رابطه عرفان و زبان می‌پردازند معرفی می‌نماید و به نقد می‌کشد: (۱) نظریه عواطف، (۲) نظریه ناینمایی معنوی (= کوردلی) و (۳) نظریه‌ای که زبان عرفانی و دینی را مجازی می‌شمارد.

نظریه عواطف، حالات عرفانی را از جمله عواطف و احساسات شدید در نظر می‌گیرد. اما استیسی می‌گوید که به هر حال تجربه‌های عرفانی، ادراک به شمار می‌آیند و متمایز از صرف عواطف هستند. نظریه ناینمایی معنوی یا کوردلی ناممکن بودن

انتقال یا ابلاغ تجربه دینی به کسی که چنین حالی را نیازموده، مانند امتناع شناساندن رنگ به کور مادرزاد می‌داند. نظریه‌ای که زبان عرفانی و دینی را مجازی می‌شمارد نیز با تکیه بر اینکه احوال عارفان فراتر از فهم متعارف است زبان عرفانی را مجازی در نظر می‌گیرد؛ این زبان می‌تواند ویژگی‌های صرفاً فلسفی یا استعاره‌ای داشته باشد. استیسی خود نظریه‌ای در این باب ارائه می‌نماید که به اختصار این است: بیان ناپذیری تجربه‌های عرفانی با دو مسأله مواجه است. یکی اینکه آیا «واژه» در خلال تجربه عرفانی کاربردی دارد یا نه. دوم اینکه آیا بعد از تجربه، یعنی وقتی که تجربه به یاد آورده می‌شود، می‌توان از واژه استفاده کرد یا خیر. او می‌گوید که به نظر می‌رسد تجربه عرفانی در هنگامی که دست می‌دهد کاملاً مفهوم ناپذیر و بنابراین کاملاً بیان ناپذیر است. در وحدت بی تمایز نمی‌توان مفهومی از چیزی یافت چرا که اجزایی که به هیأت مفهوم درآید در آن نیست. مفهوم فقط هنگامی حاصل می‌شود که کثرتی یا دست کم دوگانگی‌ای در کار باشد. در بطن کثرت، گروهی از اجزاء و ابعاض مشابه می‌توانند به صورت صنف یا رده درآیند و از سایر گروه‌ها متمایز شوند. آنگاه می‌توانیم «مفاهیم» و به تبع آن، «الفاظ» داشته باشیم. بنابراین، استیسی می‌گوید که نمی‌توانیم در همان خلال تجربه عرفانی آن را در رده خاصی بگنجانیم و عنوان «نامتماز» به آن بدهیم. ولی بعد از برطرف شدن آن حال، چون به یادش آوریم، می‌توانیم واژه‌پردازی را در کار آوریم. ولی این بدان معنا نیست که در این مرحله توصیف واژگانی و مفهومی سهل و آسان است؛ بلکه این نظریه صرفاً بیانگر آن است که دست کم پس از تجربه، می‌توان آن را توصیف نمود.

فصل هفتم به عرفان و بقای نفس می‌پردازد. در این فصل استیسی تکامل آگاهی از کودکی تا کهنسالی در رابطه با بقای آن (آگاهی یا نفس) پس از مرگ، نظریه‌های فیزیولوژیکی و همچنین نظریه‌های عرفانی و دینی در این خصوص را مطرح و بررسی می‌کند. او این پرسش اساسی را مطرح می‌کند که حتی اگر محرز باشد که عرفان دلبلی بر بقای پس از مرگ به دست نمی‌دهد، آیا می‌تواند به روشن کردن ماهیت حیات پس از مرگ کمک کند؟ نویسنده به ذکر ویژگی‌های ادیان ابراهیمی در خصوص این موضوع از جمله بقای نفس به معنای ماندگاری ارواح مستقل و منفرد پس از مرگ، در مقایسه با نظرگاه سنت عمده هندو مبنی بر تناسخ



می پردازد و معادشناسی های گوناگون را بررسی می کند.

فصل هشتم کتاب به بررسی رابطه عرفان، اخلاق، و دین اختصاص دارد. استیسی بیان می کند که در بحث از رابطه عرفان و اخلاق، دو مسأله مطرح می شود: نخست مربوط به فلسفه اخلاق، یعنی این پرسش که منشأ حقوق و تکالیف اخلاقی چیست؟ زیرا عارفان معتقدند که هر قدر هم حقیقت نسبی یا جزئی در مکتبهای، مثلاً، اصالت فایده، سعادت گرایی، شهودگرایی، یا فریضه شناسی اخلاقی نهفته باشد، باز منشأ اصیل ارزشهای اخلاقی در خود عرفان است. مسأله دوم در صدد پرسش درباره تأثیر عملی عرفان در زندگی است. آیا عرفان انسانها را اخلاقی تر یا غیر اخلاقی تر، و در مساعدت مشفقانه به دیگر هموعان کوشا تر می کند؟ آیا عرفان انگیزه بهزیستی و بهتر زیستن است یا بیشتر کاهلی ورزیدن و ظفره رفتن از مسؤولیتهای زندگی؟ مبنای نظریه عرفانی اخلاق بر آن است که جدا انگاشتن نفس های جزئی انسانی، خودپرستی ای به بار می آورد که منشأ ستیزه ها و آزمندی ها و پرخاشگری ها و کینه توزی ها و متمگری ها و بدسگالی ها و سایر بدی ها و بیدادهاست؛ و این جدا انگاری در آگاهی عرفانی که قلم نسخ بر همه تمایزات و تعینات می کند، محوم می شود. استیسی، چون فصلهای پیشین، دیدگاههای گوناگون از جمله دیدگاه های فلسفه اخلاق و ادیان مختلف را مطرح می کند و نشان می دهد که عشق و شفقت که در غالب رویکردهای عرفانی وجود دارد می تواند در زندگی عملی عارف و سالک جاری گردد و منشأ بروز زندگی اخلاقی گردد. اما نویسنده در عین حال بیان می کند که این بدان معنا نیست که این نظریه فاقد اشکال است. استیسی در این فصل بحثهای جالبی را در خصوص رابطه عرفان مسیحی و اصلاحات اجتماعی و همچنین این اندیشه بودایی که رنج ویژه روح فردی و منفرد است و آدمی باید بکوشد که به نگرشی وسیع دست یابد و از نفس جزئی درگذرد، مطرح می کند و این مباحث را در رابطه با زندگی عملی و اجتماعی می سنجد. او در خصوص رابطه عرفان و دین معتقد است که نمی توان مدعی شد که عرفان با یک یا چند دین خاص ارتباط محکمتری دارد؛ بلکه حتی می توان گفت که عرفانی هستند که فراتر از یک دین خاص می اندیشند یا اینکه اصلاً عرفان خویش را صرفاً بر پایه های فلسفی بنا کرده و توضیح می دهند. او چنین نتیجه گیری می کند که عرفان مستقل از همه ادیان رسمی است، بدین معنا که می تواند بدون هیچ یک از آنها وجود داشته باشد. اما می افزاید که عرفان و ادیان رسمی در یک نقطه به

یکدیگر نزدیک و پیوسته می شوند زیرا هر دو به فراسوی افقهای دنیوی، یعنی به نامتناهی و ابدی نظر دارند و در هر دو شور و حالی هست درخور عوالم مقدس و مینوی.

کتاب استیسی، چنانکه از نامش پیداست، بحث مهم و تعیین کننده ای را مطرح می کند و رفته رفته، چنانکه دیدیم، به طرح مباحث جدی در خصوص رابطه عرفان و فلسفه و معارف بشری می پردازد. از جمله مهمترین این مباحث، نحوه مفهوم بردازی در توصیف و حتی فراچنگ آوردن تجربه های عرفانی و دینی است. به هر حال سالک و عارف در جهانی زندگی می کند که تلقی ها، نگرشها، پیشفرضها و انحاء نگریشان به جهان و حتی شیوه های تفسیر در آن موجود است و در پرورش حیات فرهنگی عارف نقش مؤثری دارد. با این همه، استیسی کوشیده است مشترکاتی را از عرفانهای ظهور یافته در فرهنگهای مختلف ارائه نماید و به ارزیابی و سنجش آنها بپردازد. از ویژگیهای خوب این کتاب شواهد و مستندات است که نویسنده فراخور هر بحث، از متون گوناگون مربوط به فرهنگهای مختلف ارائه داده و با ژرف نگری مشترکات و تمایزات آنها را نشان داده است.

نویسنده کوشیده است در هر فصل پرسشهایی اساسی را پیش بکشد و بکوشد به آنها پاسخ گوید و در این میان نظریه های گوناگون مرتبط را مطرح کند و بیازماید. هر چند که در برخی مواضع پاسخ قانع کننده یا قاطعی ارائه نمی شود، اما نفس طرح بحث و تلاش در پرستگری و پاسخگویی، خواننده را وارد فضایی می نماید که به ناچار باید در برابر این پرسشها به چاره اندیشی و تأمل بپردازد. سامان و ساختمان کتاب عرفان و فلسفه طوری بنا شده است که خواننده را از آغاز بررسی این موضوع تا دست کم بخش قابل توجهی از راه هدایت نماید و در شهادت بخشیدن به او برای اینکه راه را ادامه دهد و در این فضا به پژوهش و ژرفنگری بپردازد انصافاً موفق بوده است. مترجم کتاب، آقای بهاء الدین خرمشاهی، علاوه بر اینکه در ارائه متن روان و شیوا کوشیده است، همچنین با توجه به دانش وسیع و عمیق خود در عرفان و ویژه عرفان اسلامی در یافتن معادل های فارسی برای عبارات و واژه ها دقت فراوان و شایسته ای نموده است. این کتاب که در ۲۵۷ صفحه طیف گسترده ای از مباحث مربوط به رابطه عرفان و فلسفه را به خوبی مطرح کرده و مورد بحث انتقادی قرار داده، توسط انتشارات سروش چندین بار تجدید چاپ گردیده است.

## فرم اشتراک ماهنامه

# اطلاعات حکمت معرفت

اشتراک یکساله  
ماهنامه، برای  
دانشجویان، طلاب و  
دانش آموزان  
با احتساب  
۵۰ درصد تخفیف  
به مبلغ ۳۵۰۰۰ ریال  
خواهد بود  
برای استفاده  
از تخفیف، ارسال  
رونوشت کارت  
تحصیلی معتبر  
لازم است

مؤسسه .....  
نام خانوادگی .....  
آدرس .....  
کد پستی ..... صندوق پستی ..... تلفن .....

<input type="checkbox"/> سه ماهه	<input type="checkbox"/> شش ماهه	<input type="checkbox"/> یک ساله	داخل کشور
۱۸۰۰۰ ریال	۳۵۰۰۰ ریال	۷۰۰۰۰ ریال	
<input type="checkbox"/> سه ماهه	<input type="checkbox"/> شش ماهه	<input type="checkbox"/> یک ساله	خارج کشور
۶۰۰۰۰ ریال	۱۲۰۰۰۰ ریال	۲۰۰۰۰۰ ریال	

● حق اشتراک را به حساب جاری ۲۵۱۰۰۵۰۶۰ نزد بانک تجارت شعبه میرداماد شرقی تهران، کد ۳۵۱ (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت در سراسر کشور) به نام مؤسسه اطلاعات و آریز و اصل فیش را به همراه فرم اشتراک به آدرس تهران، خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، ساختمان مؤسسه اطلاعات، امور مشترکین، نشریه حکمت و معرفت، ارسال نمایید.  
● در صورت عدم دریافت نشریه تا ۱۵ روز پس از انتشار با تلفنهای ۲۹۹۹۳۳۷۱ یا ۲۹۹۹۳۳۷۲ بخش امور مشترکین تماس حاصل فرمایید.  
● اشتراک تلفنی نیز امکان پذیر است.

یافته است.

استیسی می گوید که دوگانه انگاری (dualism) به معنی ارتباط یا نسبت خدا و جهان، همچنین ربط خدا با نفس جزئی در حالت اتحاد، بینونت محض یا ناپیکسانی بدون یکسانی است. یگانه انگاری (monism) نیز یعنی این نسبت، یکسانی محض بدون ناپیکسانی است. وحدت وجود این است که میان آنها «یکسانی در ناپیکسانی» است. استیسی پس از طرح این بحث، همچون گذشته نمونه هایی از تجربه های عرفانی مکتبها و دین های مختلف را معرفی و با یکدیگر مقایسه و ارزیابی می کند.

فصل پنجم کتاب به بررسی عرفان و منطق اختصاص دارد. همه متون عرفانی جهان هشدار می دهند که میان عرفان و عقل رابطه ای خاص هست. عارفان معتقدند که عرفان فراتر از عقل است. اما منظور استیسی از عقل چیست؟ او می گوید که از عقل سه قاعده مشهور منطق، یعنی هو هويت و امتناع اجتماع تقيضين و امتناع ارتفاع تقيضين را مد نظر دارد. او چهار نظریه را که برای حل تناقض ها یا رفع و رجوع بیانهای عارفان پیشنهاد شده است معرفی و مورد بررسی قرار می دهد. این چهار نظریه به ترتیب عبارت اند از:

- (۱) نظریه شطیحیه خطابی (the theory of rhetorical paradox)
- (۲) نظریه سوء توصیف (the theory of misdescription)
- (۳) نظریه تعدد مصادیق (دووجهی) (the theory of double location)
- (۴) نظریه تعدد معانی (دومعین) یا ابهام (the theory of double meaning/ambiguity)

استیسی از جمله پیامدهای فلسفی شطیحیات را عدم انطباق قواعد منطقی بر شطیحیات می داند. به عنوان نمونه، تجربه عرفانی حکایت از «یگانه» دارد، یعنی وحدتی نامتمایز که کثرت در آن راه ندارد و در تجربه ای که کثرت راه ندارد، منطقی نمی تواند راه داشته باشد. او در خصوص تجربه عارف از جهان بیرونی نیز توضیح می دهد که هر چند به یک معنا عارف آفاقی همان جهان متمایز مکانی را که ما می بینیم می بیند، ولی می توان گفت که از میان جهان زمانی - مکانی به «یگانه» ای که در پشت یا ورای آن است می نگرد و این «یگانه» نامتمایز است.

استیسی در فصل ششم کتاب به رابطه عرفان و زبان می پردازد. یکی از موضوع های مشهوری که عارفان بیان می کنند این است که زبان را برای بیان تجربه ها و در میان گذاردن ژرف نگری هایشان با دیگران، نارسا یا حتی کاملاً بی فایده می دانند و می گویند که آنچه به تجربه می یابند بیان ناپذیر است. عارفان ادعا می کنند که آگاهی عرفانی با انحاء دیگر آگاهی تفاوت دارد و این تفاوت نوعی است. استیسی چند نظریه را که به بررسی رابطه عرفان و زبان می پردازد معرفی می نماید و به نقد می کشد: (۱) نظریه عواطف، (۲) نظریه ناپینایی معنوی (=کوردرلی) و (۳) نظریه ای که زبان عرفانی و دینی را مجازی می شمارد.

نظریه عواطف، حالات عرفانی را از جمله عواطف و احساسات شدید در نظر می گیرد. اما استیسی می گوید که به هر حال تجربه های عرفانی، ادراک به شمار می آیند و متمایز از صرف عواطف هستند. نظریه ناپینایی معنوی یا کوردرلی ناممکن بودن انتقال یا ابلاغ تجربه دینی به کسی که چنین حالی را نیازموده، مانند امتناع شناساندن رنگ به کور مادرزاد می داند. نظریه ای که زبان عرفانی و دینی را مجازی می شمارد نیز با تکیه بر اینکه احوال عارفان فراتر از فهم متعارف است زبان عرفانی را مجازی در نظر می گیرد؛ این زبان می تواند ویژگیهای صرفاً فلسفی یا استعاره ای داشته باشد. استیسی خود نظریه ای در این باب ارائه می نماید که به اختصار این است: بیان ناپذیری تجربه های عرفانی با دو مسئله مواجه است. یکی اینکه آیا «واژه» در خلال تجربه عرفانی کاربردی دارد یا نه. دوم اینکه آیا بعد از تجربه، یعنی وقتی که تجربه به یاد آورده می شود، می توان از واژه استفاده

کرد یا خیر. او می گوید که به نظر می رسد تجربه عرفانی در هنگامی که دست می دهد کاملاً مفهوم ناپذیر و بنابراین کاملاً بیان ناپذیر است. در وحدت بی تمایز نمی توان مفهوم از چیزی یافت چرا که اجزایی که به هیأت مفهوم درآید در آن نیست. مفهوم فقط هنگامی حاصل می شود که کثرتی یا دست کم دوگانگی ای در کار باشد. در بطن کثرت، گروهی از اجزا و ابعاض مشابه می توانند به صورت صنف یارده درآیند و از سایر گروه ها متمایز شوند. آنگاه می توانیم «مفاهیم» و به تبع آن، «الفاظ» داشته باشیم. بنابراین، استیسی می گوید که نمی توانیم در همان خلال تجربه عرفانی آن را در رده خاصی بگنجانیم و عنوان «نامتمایز» به آن بدهیم. ولی بعد از برطرف شدن آن حال، چون به یادش آوریم، می توانیم واژه پردازی را در کار آوریم. ولی این بدان معنا نیست که در این مرحله توصیف واژگانی و مفهومی سهل و آسان است؛ بلکه این نظریه صرفاً بیانگر آن است که دست کم پس از تجربه، می توان آن را توصیف نمود.

فصل هفتم به عرفان و بقای نفس می پردازد. در این فصل استیسی تکامل آگاهی از کودکی تا کهنسالی در رابطه با بقای آن (آگاهی یا نفس) پس از مرگ، نظریه های فیزیولوژیکی و همچنین نظریه های عرفانی و دینی در این خصوص را مطرح و بررسی می کند. او این پرسش اساسی را مطرح می کند که حتی اگر محرز باشد که عرفان دلیلی بر بقای نفس پس از مرگ به دست نمی دهد، آیا می تواند به روشن کردن ماهیت حیات پس از مرگ کمک کند؟ نویسنده به ذکر ویژگی های ادیان ابراهیمی در خصوص این موضوع از جمله بقای نفس به معنای ماندگاری ارواح مستقل و منفرد پس از مرگ در مقایسه با نظرگاه سنت عمده هندو متنی بر تناسخ می پردازد و معادشناسی های گوناگون را بررسی می کند.

فصل هشتم کتاب به بررسی رابطه عرفان، اخلاق، و دین اختصاص دارد. استیسی بیان می کند که در بحث از رابطه عرفان و اخلاق، دو مسأله مطرح می شود: نخست مربوط به فلسفه اخلاق، یعنی این پرسش که منشأ حقوق و تکالیف اخلاقی چیست؟ زیرا عارفان معتقدند که هر قدر هم حقیقت نسبی یا جزئی در مکتبهای، مثلاً، اصالت فایده، سعادت گرایی، شهود گرایی، یا فریضه شناسی اخلاقی نهفته باشد، باز منشأ اصیل ارزشهای اخلاقی در خود عرفان است. مسأله دوم در صدد پرسش درباره تأثیر عملی عرفان در زندگی است. آیا عرفان انسانها را اخلاقی تر یا غیر اخلاقی تر، و در مساعدت مشفقانه به دیگر هموعان کوشتر می کند؟ آیا عرفان انگیزه بهزیستی و بهتر زیستن است یا بیشتر کاهلی ورزیدن و ظفره رفتن از مسؤولیتهای زندگی؟

مبنای نظریه عرفانی اخلاق بر آن است که جدا انگاشتن نفس های جزئی انسانی، خودپرستی ای به باز می آورد که منشأ ستیزه ها و آزمندی ها و پرخاشگری ها و کینه توزی ها و ستمگری ها و بدسگالی ها و سایر بدی ها و بیدادهاست؛ و این جدا انگاری در آگاهی عرفانی که قلم نسخ بر همه تمایزات و تعینات می کشد، محو می شود. استیسی، چون فصلهای پیشین، دیدگاههای گوناگون از جمله دیدگاه های فلسفه اخلاق و ادیان مختلف را مطرح می کند و نشان می دهد که عشق و شفقت که در غالب رویکردهای عرفانی وجود دارد می تواند در زندگی عملی عارف و سالک جاری گردد و منشأ بروز زندگی اخلاقی گردد. اما نویسنده در عین حال بیان می کند که این بدان معنا نیست که این نظریه فاقد اشکال است. استیسی در این فصل بحثهای جالبی را در خصوص رابطه عرفان مسیحی و اصلاحات اجتماعی و همچنین این اندیشه بودایی که رنج ویژه روح فردی و منفرد است و آدمی باید بکوشد که به نگرشی وسیع دست یابد و از نفس جزئی درگذرد، مطرح می کند و این مباحث را در رابطه با زندگی عملی و اجتماعی می سنجد. او

نویسنده فراخور هر بحث، از متون گوناگون مربوط به فرهنگهای مختلف ارائه داده و با ژرف نگری مشترکات و تمایزات آنها را نشان داده است.

نویسنده کوشیده است در هر فصل پرسشهای اساسی را پیش بکشد و بکوشد به آنها پاسخ گوید و در این میان نظریه های گوناگون مرتبط را مطرح کند و بیازماید. هر چند که در برخی مواضع پاسخ قانع کننده یا قاطعی ارائه نمی شود، اما نفس طرح بحث و تلاش در پرسشگری و پاسخگویی، خواننده را وارد فضایی می نماید که به ناچار باید در برابر این پرسشها به چاره اندیشی و تأمل بپردازد. سامان و ساختمان کتاب عرفان و فلسفه طوری بنا شده است که خواننده را از آغاز بررسی این موضوع تا دست کم بخش قابل توجهی از راه هدایت نماید و در شهادت بخشیدن به او برای اینکه راه را ادامه دهد و در این فضا به پژوهش و ژرفنگری بپردازد انصافاً موفق بوده است. مترجم کتاب، آقای بهاء الدین خرمشاهی، علاوه بر اینکه در ارائه متن روان و شیوا کوشیده است، همچنین با توجه به دانش وسیع و عمیق خود در عرفان به ویژه عرفان اسلامی در یافتن معادل های فارسی برای عبارات و واژه ها دقت فراوان و شایسته ای نموده است. این کتاب که در ۳۵۷ صفحه طیف گسترده ای از مباحث مربوط به رابطه عرفان و فلسفه را به خوبی مطرح کرده و مورد بحث انتقادی قرار داده، توسط انتشارات سروش چندین بار تجدید چاپ گردیده است.

در خصوص رابطه عرفان و دین معتقد است که نمی توان مدعی شد که عرفان با یک یا چند دین خاص ارتباط محکمتری دارد؛ بلکه حتی می توان گفت که عارفانی هستند که فراتر از یک دین خاص می اندیشند یا اینکه اصلاً عرفان خویش را صرفاً بر پایه های فلسفی بنا کرده و توضیح می دهند. او چنین نتیجه گیری می کند که عرفان مستقل از همه ادیان رسمی است، بدین معنا که می تواند بدون هیچ یک از آنها وجود داشته باشد. اما می افزاید که عرفان و ادیان رسمی در یک نقطه به یکدیگر نزدیک و پیوسته می شوند زیرا هر دو به فراسوی افقهای دنیوی، یعنی به نامتناهی و ابدی نظر دارند و در هر دو شور و حالی هست در خور عوالم مقدس و مینوی. کتاب استیسی، چنانکه از نامش پیداست، بحث مهم و تعیین کننده ای را مطرح می کند و رفته رفته، چنانکه دیدیم، به طرح مباحث جدی در خصوص رابطه عرفان و فلسفه و معارف بشری می پردازد. از جمله مهمترین این مباحث، نحوه مفهوم پردازی در توصیف و حتی فراچنگ آوردن تجربه های عرفانی و دینی است. به هر حال سالک و عارف در جهانی زندگی می کند که تلقی ها، نگرشها، پیشفرضها و انحاء نگرستن به جهان و حتی شیوه های تفسیر در آن موجود است و در پرورش حیات فرهنگی عارف نقش مؤثری دارد. با این همه، استیسی کوشیده است مشترکاتی را از عرفانهای ظهور یافته در فرهنگهای مختلف ارائه نماید و به ارزیابی و سنجش آنها بپردازد. از ویژگیهای خوب این کتاب شواهد و مستندات است که

## فرم اشتراک ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت

اشتراک یکساله  
ماهنامه، برای  
دانشجویان، طلاب و  
دانش آموزان  
با احتساب  
۵۰ درصد تخفیف  
به مبلغ ۳۵۰۰۰ ریال  
خواهد بود  
برای استفاده  
از تخفیف، ارسال  
رو نوشت کارت  
تحصیلی معتبر  
لازم است

مؤسسه .....  
نام خانوادگی .....  
نام .....  
آدرس .....  
کد پستی .....  
صندوق پستی ..... تلفن .....

<input type="checkbox"/> سه ماهه	<input type="checkbox"/> شش ماهه	<input type="checkbox"/> یک ساله	داخل کشور
۱۸۰۰۰ ریال	۳۵۰۰۰ ریال	۷۰۰۰۰ ریال	
<input type="checkbox"/> سه ماهه	<input type="checkbox"/> شش ماهه	<input type="checkbox"/> یک ساله	خارج کشور
۶۰۰۰۰ ریال	۱۲۰۰۰۰ ریال	۲۰۰۰۰۰ ریال	

● حق اشتراک را به حساب جاری ۲۵۱۰۰۵۰۶ نزد بانک تجارت شعبه میرداماد شرقی تهران، کد ۳۵۱ (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک تجارت در سراسر کشور) به نام مؤسسه اطلاعات واریز و اصل فیش را به همراه فرم اشتراک به آدرس تهران، خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، ساختمان مؤسسه اطلاعات، امور مشترکین، نشریه حکمت و معرفت، ارسال نمایید.  
● در صورت عدم دریافت نشریه تا ۱۵ روز پس از انتشار با تلفنهای ۲۹۹۹۳۳۷۱ یا ۲۹۹۹۳۳۷۲ بخش امور مشترکین تماس حاصل فرمایید.  
● اشتراک تلفنی نیز امکان پذیر است.